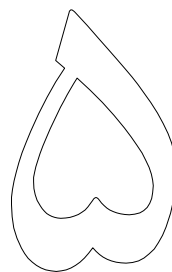


عربستان سعودی؛ از هژمونی نفتی تا رهبری منطقه‌ای

* حسین صادقی

** حسن احمدیان



* حسین صادقی سفیر سابق ایران در عربستان و پژوهشگر ارشد می‌باشد. (h.sadeghi.s@gmail.com)
** حسن احمدیان دانشجوی دکترای مطالعات منطقه‌ای دانشگاه تهران می‌باشد.

تاریخ تصویب: ۱۳۸۹/۴/۳۰

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۳/۱۸

فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، سال دوم، شماره سوم، پاییز ۱۳۸۹، صص ۱۷۰-۱۳۷.

چکیده

هدف از این پژوهش بررسی جایگاه منطقه‌ای و بین‌المللی پادشاهی عربستان سعودی و کاوش اهداف و سمت‌گیری‌های نوینی است که این کشور در ورای رسیدن به چنین جایگاهی جویای آنهاست؛ لذا چهارچوب اولویت‌های سیاست خارجی عربستان و جهت‌گیری‌های این پادشاهی در عرصه‌های خلیج فارس، کشورهای عربی و جهان اسلام مورد بررسی قرار خواهد گرفت و از این منظر به تحول جایگاه پادشاهی در عرصه‌های مختلف می‌پردازیم. تحولات داخلی پادشاهی تا آنجا مورد توجه قرار می‌گیرد که به فهم جامع‌تری از موضوع پژوهش کمک کند. محدوده زمانی پژوهش عمدتاً بر دوره حکومت ملک عبدالله متمرکز می‌شود اما در بررسی عرصه‌های مختلف تحول در جایگاه این پادشاهی، دوره‌های پیشین نیز مورد امعان نظر قرار می‌گیرند. درنهایت میزان صحت و سقم فرضیه با استفاده از داده‌های مطرح‌شده در این پژوهش در قالب نتیجه‌گیری مورد بررسی قرار می‌گیرد.

واژه‌های کلیدی: عربستان سعودی، آل سعود، خلیج فارس،
خاورمیانه، جایگاه عربستان

مقدمه

قدرت، مفهومی نسبی است و قدرتمند بودن به اقتضای دو فضای زمانی و مکانی سنجیده می‌شود. بر این اساس در نظر داشتن این دو فضا در سنجش میزان قدرت یک فرد یا کشور در قیاس با سایر افراد و یا کشورها ضروری است. این فضای نسبی، در نظام قدرت بین‌المللی نیز حاکم است و جایگاه کشورها در این ساختار در زمان‌های مختلف نسبت به سایر کشورها سنجیده و تعیین می‌شود. بُعد زمانی نسبیت قدرت، ناظر بر تحول جایگاه کشورها در هرم قدرت بین‌المللی در طول زمان و بُعد مکانی آن ناظر بر رقابت دائمی کشورها و قدرت‌ها برای رسیدن به جایگاه برتری در نظام بین‌الملل و یا دست‌کم حفظ وضعیت کنونی خود در این نظام است.

رقابت دائمی در فضای سیال جهانی که تحولات آن هر روز شتاب گسترده‌تری به خود می‌گیرد گویای آن است که ثبات و بی‌حرکی و عدم تلاش برای افزایش قدرت و ثروت ملی، در بلندمدت و حتی در میان‌مدت به تنزل جایگاه کشور در نظام قدرت نسبی بین‌المللی می‌انجامد. بدین ترتیب حتی حفظ جایگاه یک کشور در نظام سیال بین‌الملل مستلزم تلاش مستمر آن برای افزایش قدرت و ثروت ملی خواهد بود.

کشورها و قدرت‌هایی که در تلاشند جایگاه خود در نظام بین‌الملل را ارتقا دهند باید تلاش مضاعفی را دنبال کنند تا با حفظ جایگاه فعلی خود، به ارتقای منزلت خود از طریق افزایش قدرت و ثروت ملی نسبت به رقبای اصلی‌شان بپردازند. میزان تلاش چنین کشورهایی نیز با توجه به سیالیت و ناپایداری وضعیت دگرگون‌شونده بین‌المللی و نیز تحرکات رقبا، نسبی ارزیابی می‌شود و این کشورها باید همه‌روزه شتاب بیشتری به حرکت روبه‌رشد خود بدهند تا علاوه بر فائق آمدن



بر سرعت و شدت تحولات بین‌المللی جایگاه خود را در نظام بین‌الملل ارتقا دهند. از جمله بحث‌های بسیار مهمی که در دو دهه اخیر در منطقه خاورمیانه و خارج از آن مطرح بوده است، افزایش قدرت و نقش کشور پادشاهی عربستان سعودی است. این بحث از آن نظر مورد توجه نویسندگان این مقاله قرار گرفته است که عربستان سعودی رقیب منطقه‌ای ایران به حساب می‌آید و از منظر تعامل نسبی قدرت، افزایش قدرت هریک از این دو کشور به معنای پیشتازی آن در عرصه خاورمیانه و پیش افتادن از حریف است.

قدرت و توانمندی عربستان سعودی هرچند متفرع از توان اثرگذاری آن بر بازار جهانی نفت و نقش این کشور به‌عنوان تولیدکننده عمده طلای سیاه است اما این کشور با بهره‌گیری از این جایگاه منحصر به فرد به تقویت و تحکیم دیگر ابعاد قدرت خویش (سیاسی، اقتصادی و نظامی) پرداخته و با استفاده از جایگاه حرمین شریفین در جهان اسلام، تلاش‌های دیپلماتیک و فرهنگی خود را برای رسیدن به رهبری جهان اسلام بر مبنای محوریت منحصر به فرد این دو مکان مقدس مسلمانان جهان، بنا نهاده است.

اولویت‌های سیاست خارجی پادشاهی سعودی به‌شدت متأثر از نفت و حرمین شریفین است. سه اولویت سیاست خارجی عربستان سعودی عبارتند از: رهبری جهان اسلام، ماندن در بین رهبران جهان عرب و حفظ جایگاه خود به‌عنوان صادرکننده پیشتاز نفت. (Henderson, 2007) این اولویت‌بندی اهداف سیاست خارجی، بدون جایگاه برتر عربستان در تولید نفت و یا عدم کلیدداری حرمین شریفین، بالطبع گونه‌ای دیگر به خود می‌گرفت.

در این پژوهش آنچه مورد توجه نویسندگان است، جهت سیاست‌گذاری عربستان سعودی در چند سال اخیر (دوره ملک عبدالله) می‌باشد. بر این اساس سؤال اصلی آن است که در دوره ملک عبدالله چه دگرگونی‌هایی در جایگاه جهانی و منطقه‌ای عربستان صورت گرفته است. پاسخ این سؤال و در واقع فرضیه این پژوهش آن است که عربستان با استفاده از شرایط مطلوب منطقه‌ای (متغیر مستقل) و درگیری و مشغول بودن رقبای عمده‌اش در چالش‌های گوناگون (متغیر میانجی)، به تحکیم شالوده‌های ساختاری قدرت (امکانات مقدورساز) پرداخته و از این طریق

جایگاه منطقه‌ای و بین‌المللی خویش را ارتقا داده است (متغیر وابسته). البته عربستان در این مسیر با چالش‌هایی (محدودیت‌های محذورساز) نیز مواجه بوده و هست. لذا در این پژوهش پس از بررسی تحرک عربستان سعودی برای تقویت و تحکیم شالوده‌های ساختاری توانمندی این کشور در منطقه در قالب شش مقوله، به چالش‌هایی می‌پردازیم که در مقابل سیاست‌گذاری سعودی و به‌طور کلی اوج‌گیری قدرت منطقه‌ای عربستان قرار داشته و دارند و از این طریق میزان کامیابی و ناکامی سیاست‌های این کشور را نشان می‌دهیم.

شش بُعد از مقدورات مورد بررسی شامل انرژی، عرصه‌های صنعتی، علمی، فرهنگی - اجتماعی و دینی، نظامی و درنهایت سیاسی هستند. پس از بررسی مقدورات، مهم‌ترین محدودیت‌ها و یا محذورات پیش‌روی عربستان را مورد توجه قرار می‌دهیم. روش مورد استفاده در این نوشتار، روش توصیفی - تحلیلی است که براساس آن با توصیف وضعیت کنونی در هریک از زمینه‌های فوق به تحلیل آن در راستای اثبات و یا رد فرضیه پژوهش می‌پردازیم.

عربستان سعودی و رقبای منطقه‌ای

سه قدرت عمده شرق خاورمیانه از زمان خیزش ملی‌گرایی در این منطقه، عراق، ایران و عربستان سعودی بوده‌اند. از دهه ۱۹۶۰ عمده روابط این قدرت‌ها را رقابت و کشمکش برای پیشی گرفتن در عرصه منطقه‌ای تشکیل می‌داد و از آن زمان تاکنون نیز همین رقابت به صف‌بندی نیروها در این منطقه شکل و جهت داده است. عربستان سعودی در تلاشی پیگیر همواره در پی صف‌بندی با یکی از دو قدرت دیگر (ایران و عراق) در مقابل تهدیداتی بوده که از سوی قدرت سوم احساس می‌کرده است. به‌همین دلیل پیش از انقلاب اسلامی با همکاری با ایران به مهار تهدید ایدئولوژیک عراق پرداخت و پس از پیروزی انقلاب اسلامی و آغاز جنگ هشت‌ساله، به مقابله با ایران و کمک به عراق شتافت. اما با اشغال کویت، سیاست سعودی جهت نوینی یافت که بر اتحاد و یا همکاری با هیچ‌یک از دو قدرت دیگر استوار نبود بلکه از این تاریخ عربستان در اتحاد با غرب به اجرای سیاست مهار دوگانه یاری رساند.



این سیاست البته با تحولاتی که در دهه ۱۹۹۰ در روابط عربستان - ایران رخ داد دچار تحول شد به نحوی که مهار ایران عملاً منتفی شد. اما از سال ۲۰۰۳ و با سقوط یکی از قدرت‌های سه‌گانه و تبدیل شدن خاک آن به یکی از میدان‌های رقابت، سیاست عربستان در قبال ایران دچار تحول شد؛ به نحوی که رقابت به شاخصه اصلی روابط دو کشور بدل شد. از سال ۲۰۰۵ با انتخاب احمدی‌نژاد به ریاست جمهوری ایران، و آغاز رویارویی ایران با غرب بر سر برنامه هسته‌ای، عربستان به تدریج بر دامنه نفوذ و قدرت خود در منطقه افزود.

نآرمی‌های داخلی در عراق و درگیری این کشور در مناقشه‌های سیاسی داخلی از یک سو و رویارویی ایران - غرب بر سر برنامه هسته‌ای و نیز مسائل داخلی سال ۲۰۰۹ که به کاهش شعاع نفوذ ایران در منطقه انجامیده از دیگر سو، فرصتی بی‌نظیر پیش روی عربستان قرار داد. چراکه این نخستین بار در تاریخ خاورمیانه پس از جنگ دوم جهانی است که این کشور با چالش ناچیزی از سوی رقبای منطقه‌ای خود روبه‌روست. سعودی‌ها با بهره‌گیری از این وضعیت در تلاشند با افزایش توانمندی ساختار قدرت عربستان، نقش نخست را در عرصه خاورمیانه به خود اختصاص دهند. حال به بررسی مقدمات و محذورات عربستان در این زمینه و تحولاتی می‌پردازیم که در دوره اخیر بر جایگاه عربستان در خاورمیانه اثرگذار بوده است.

مقدمات

۱. انرژی

تا پیش از توسعه صنعت نفت، منبع اصلی معیشت جمعیت سعودی، کشاورزی و تجارت دام بود. (Niblock, 2007: 35) اما اکتشاف نفت، اقتصاد پادشاهی را متحول ساخته، توان و گستره اثرگذاری دیپلماتیک (دیپلماسی نفتی) آن را افزایش داد و چهره منطقه‌ای و بین‌المللی عربستان سعودی را کاملاً دگرگون ساخت. با افزایش درآمد حاصل از نفت، از آغاز دهه ۱۹۶۰ دولت عربستان تبدیل به دولتی رانتیر شد.

(Niblock, 2007: 36)

عربستان سعودی با تولید روزانه ۱۰۷۸۲/۱۲ بشکه در روز در سال ۲۰۰۸، رتبه



نخست را در صادرات جهانی نفت احراز کرده است. به علاوه این کشور از نظر ذخایر ثبت شده نیز با داشتن ۲۶۶/۷۵۱ میلیارد بشکه، رتبه نخست جهان را در این زمینه نیز دارد. (جدول ۱) داشتن قدرت تولیدی نخست و بیشترین ذخایر ثبت شده نفت در جهان، زیربنای قدرت عربستان سعودی در سایر حوزه‌ها است. ذخایر عمده نفت، عامل اصلی شکل دهی به سیاست نفتی پادشاهی عربستان بوده است. بدین ترتیب این کشور به فروش هرچه بیشتر نفت با تکیه بر استراتژی «سهم عادلانه بازار» تأکید ورزیده است و جز در برهه‌ای (نیمه نخست دهه ۱۹۷۰) همواره فروش هرچه بیشتر نفت را دنبال کرده است.

ظرفیت بالای تولید نفت به سعودی‌ها این امکان را داده است که برای بیش از ۲۵ سال به عنوان «تولیدکننده شناور» عمل کرده، از این طریق در چندین جنگ و بحران اقتصادی به تثبیت قیمت‌های جهانی کمک کنند. (Obaid, 2000: 39) به عنوان مثال در جنگ ۹۱-۱۹۹۰ خلیج فارس، با توجه به توقف تولید بیش از ۴ میلیون بشکه نفت در روز (نفت کویت و عراق)، عربستان سعودی با افزایش تولید خود از افزایش جهشی قیمت نفت جلوگیری کرد.

به عهده گرفتن نقش تولیدکننده شناور و پیشگیری از نوسان شدید قیمت نفت نیز تحت تأثیر استراتژی افزایش تولید و جلب اعتماد مصرف‌کنندگان نفت است. عربستان سعودی همواره در تلاش بوده است با تثبیت قیمت نفت، خود را به عنوان تولیدکننده‌ای قابل اعتماد مطرح سازد. این نگرش متأثر از کاهش اعتماد مصرف‌کنندگان پس از تحریم نفتی ۱۹۷۳^(۱) و نیز سیاست‌های افزایش قیمت نفت از سوی اوپک در آغاز دهه ۱۹۸۰ بوده است. پس از آن دوره، عربستان سعودی با به عهده گرفتن نقش تولیدکننده شناور، از افزایش سرسام‌آور قیمت‌ها جلوگیری می‌کرد تا از این طریق، علاوه بر افزایش سهم خود در بازار جهانی نفت، اعتماد مصرف‌کنندگان نفت خود را نیز بازسازی کند. شاهزاده سعود الفیصل، وزیر امور خارجه عربستان در کنفرانسی در دانشگاه هوستن با عنوان «عربستان سعودی و بازار جهانی نفت» بیان داشت: افزایش قیمت‌ها چه برای عربستان [به عنوان بزرگ‌ترین تولیدکننده نفت] و چه برای ایالات متحده [به عنوان بزرگ‌ترین مصرف‌کننده نفت] زیان‌هایی دربر دارد زیرا متضمن آثار سوئی برای اقتصاد

جهانی است. (See Prince Saud Al Faisal, 2005)

افزایش بی سابقه قیمت نفت در سال‌های اخیر، تحت تأثیر ضعف ساختارهای جهانی استخراج و پالایش نفت در پاسخ‌گویی به افزایش تقاضا است. عربستان سعودی نیز در چهارچوب سیاست نفتی خود در صدد است ظرفیت پالایش خود را در دو بندر صنعتی ینبع و جُبیل افزایش دهد (Prince Saud Al Faisal, 2005). این کشور همچنین از منابع گازی وسیعی برخوردار است اما هیچ‌گاه به‌عنوان تولیدکننده گاز مطرح نبوده و عمده تولید آن به مصرف داخلی می‌رسد.

از دهه ۱۹۶۰، نفت به یکی از ابزارهای دیپلماتیک اصلی عربستان سعودی در پیشبرد اهداف سیاست خارجی آن تبدیل شد. نفت، عامل پیوند عربستان سعودی با ابرقدرت نوظهور ایالات متحده در نیمه نخست قرن بیستم بود. این روابط ویژه و اهمیت نفت چنان بر تعامل دو کشور اثرگذار بود که به‌رغم بحران‌های متعدد و حتی تضاد دو کشور در برخی از برهه‌های قرن بیستم، همچون دوره تحریم نفتی ۱۹۷۳ و یا دوره پس از ۱۱ سپتامبر، امریکا و عربستان همچنان به‌عنوان دو متحد در عرصه‌های اقتصادی و دیپلماتیک با یکدیگر همکاری می‌کنند.

از زمانی که حکومت ایالات متحده از نیمه دهه ۱۹۵۰ به‌تدریج ذخایر نفتی موجود در خاورمیانه را جزئی از منافع حیاتی خود قلمداد کرد، (الشیخ، ۱۹۸۸، ۲۰۰) جنبه اصلی رابطه با ریاض در ذهن مقامات واشینگتن، بر جایگاه این پادشاهی به‌عنوان صادرکننده عمده نفت و ضرورت تداوم جریان بدون مانع نفت با قیمت معقول به اقتصاد جهان مبتنی شد (Henderson, 2007) و از همان زمان امنیت کشور و نظام سعودی و دیگر نظام‌های عربی خلیج فارس، جزئی از امنیت ملی ایالات متحده تلقی شد. در واقع ریاض و واشینگتن منافع مشترکی در دفاع استراتژیک از خلیج فارس و ثبات قیمت نفت دارند و حتی اگر ایالات متحده فشارهای بیشتری برای پیشبرد اصلاحات سیاسی بیاورد، این منافع استمرار خواهند یافت (Wittes, 2008: 112).

عربستان سعودی از کشورهای مؤسس سازمان کشورهای صادرکننده نفت (اوپک) است و از زمان تأسیس این سازمان نقش رهبر و جهت‌دهنده به سیاست‌های این سازمان را بر عهده دارد. (ر.ک. به: الطیار، ۱۹۹۷: ۶۸) به همین

دلیل در اکثر مواقع، کشورهای عضو اوپک بدون همراه ساختن عربستان سعودی نمی‌توانند نظرات خود را در اوپک پیش ببرند. عربستان سعودی علاوه‌بر داشتن نقش اثرگذار در اوپک، میزبان دبیرخانه شورای انرژی نیز هست. در سال ۲۰۰۰، شاهزاده عبدالله [ولیعهد وقت و پادشاه کنونی عربستان] پیشنهاد تأسیس دبیرخانه‌ای برای شورای بین‌المللی انرژی مطرح ساخت. پس از طرح این پیشنهاد، با تلاش‌های دیپلماتیک عربستان و رایزنی‌های گسترده، دبیرخانه شورای انرژی در ریاض مستقر شد و شاهزاده عبدالعزیز بن سلمان بن عبدالعزیز، معاون وزیر نفت عربستان به‌عنوان نخستین دبیرکل آن برگزیده شد (الجدید، ۲۰۱۰).

میزبانی دبیرخانه شورای انرژی، منابع سرشار و مقام نخست در تولید نفت، عوامل بسیار مهم توانمندی اقتصادی و دیپلماتیک عربستان سعودی هستند. تحت تأثیر همین قدرت نفتی و توان مالی ناشی از آن، عربستان سعودی به‌عنوان کشوری اثرگذار در عرصه اقتصادی و مالی جهان، به گروه ۲۰ (G20) دعوت شد و در اجلاس‌های آن شرکت جست. با توجه به این واقعیت‌ها، عربستان در تلاش است از طریق افزایش ظرفیت پالایش خود، علاوه‌بر افزایش تولید، جایگاه منحصر به فرد خود در بازار جهانی نفت را تحکیم بخشد. این نکته را می‌توان از دعوت علی‌النعیمی، وزیر نفت عربستان، در اجلاس شورای انرژی در کانکون مکزیک، از سرمایه‌گذاران برای سرمایه‌گذاری در بخش پالایش نفت این کشور به‌خوبی دریافت.

۲. صنعت

توسعه صنعتی یکی از اهداف اصلی عربستان سعودی پس از اکتشاف نفت بوده است. تا پیش از اکتشاف و بهره‌برداری از نفت، هیچ‌گونه صنعت مدرنی در پادشاهی عربستان سعودی وجود نداشت. در حال حاضر صنعت نفت بزرگ‌ترین و مؤثرترین صنعت در اقتصاد این کشور است.

تا سال ۱۹۷۰ اقتصاد عربستان سعودی بدون هیچ‌گونه برنامه مدونی اداره می‌شد اما از این سال با در پیش گرفتن نخستین برنامه پنج‌ساله توسعه، اقتصاد پادشاهی جهتی خاص به خود گرفت. از جمله اهداف برنامه نخست، رشد GDP

در راستای متنوع ساختن اقتصاد و کاهش وابستگی کشور به نفت، رشد اقتصادی پایدار و توسعه منابع انسانی و نیز حرکت به سوی رشد اقتصادی بوده است. (See Niblock, 2006) از دهه ۱۹۷۰ تاکنون ۸ برنامه توسعه اقتصادی تدوین و به مرحله اجرا رسیده است. نکته قابل توجه آنکه برنامه‌های توسعه سعودی به تدریج از تأکید بر تنوع‌بخشی به اقتصاد به تأکید بر مزیت نسبی عربستان در بخش صنعت نفت تغییر یافته‌اند. به‌عنوان مثال در برنامه توسعه هفتم (۲۰۰۴-۲۰۰۰) به‌رغم تأکید بر توسعه سایر بخش‌های اقتصاد سعودی، توجه ویژه‌ای به «جایگاه آینده پادشاهی در بازارهای جهانی انرژی» و توسعه صنعت نفت و صنایع پالایشگاهی عربستان شده است (See Niblock, 2007).

توسعه صنعتی به‌ویژه از دهه ۱۹۷۰ مورد توجه نخبگان حاکم بر پادشاهی عربستان سعودی قرار گرفت. در سال ۱۹۷۵ با دستور ملک خالد، تأسیس دو شهر صنعتی ینبع (در کرانه دریای سرخ) و جبیل (در کرانه خلیج فارس) آغاز شد. هدف از تأسیس این دو شهر صنعتی ایجاد تنوع تجاری و صنعتی اقتصاد سعودی اعلام شد. بر مبنای دستور ملک خالد، نخست خط لوله نفتی به طول ۱۲۰۰ کیلومتر این دو مرکز صنعتی را به یکدیگر مرتبط می‌ساخت. دیگر آنکه مؤسسه صنایع پایه سعودی برای توسعه صنعتی این دو مرکز تأسیس شد. (Coffee, 1992) در حال حاضر این دو مرکز صنعتی بسیار گسترش یافته‌اند و درصد قابل توجهی از نیروی کار سعودی را در خود جای داده‌اند. توسعه این دو شهر همچنان ادامه دارد و همچنان‌که سعود الفیصل تأکید می‌کند، توسعه صنعت پالایشگاهی در این دو مرکز مورد توجه جدی پادشاهی سعودی است (Prince Saud Al Faisal, 2005). کمیسیون پادشاهی جبیل و ینبع در کنار مؤسسه اصلی صنایع سعودی برای توسعه هرچه بیشتر این مراکز، وظیفه نظارت بر آنها و جهت‌دهی به سیاست‌های توسعه‌ای در آنها را به‌عهده دارد.

مرکز صنعتی دیگری که گفته می‌شود یکی از مراکز صنعتی عمده خاورمیانه خواهد بود، شهر صنعتی ملک عبدالله است. ساخت این شهر به دستور ملک عبدالله در سال ۲۰۰۶ آغاز شد و بنا به برنامه زمانی اعلام‌شده تا سال ۲۰۲۵ تکمیل خواهد شد. ساخت این شهر بر این نگرش مبتنی است که این مرکز را به مرکزی برای

توسعه اقتصادی و اجتماعی پادشاهی تبدیل کند. طراحان این شهر صنعتی، که در مثلث سه شهر جدّه، مکه و مدینه در کرانه دریای سرخ واقع شده است، چهار شرکت بین‌المللی پارسونز، WATG، اسکیدمور اوینجزو میدل و RSP است. این شهر از شش قسمت بندرگاه، مجتمع صنعتی، جزیره مالی، تفریح‌گاه‌های ساحلی، مناطق مسکونی و منطقه آموزشی تشکیل می‌شود.^(۲) به باور صاحب‌نظران، تکمیل این پروژه عظیم، تحولی اساسی در اقتصاد صنعتی عربستان سعودی به‌بار خواهد آورد.

۳. عرصه علمی

عربستان سعودی سرمایه‌گذاری گسترده‌ای در عرصه علمی انجام داده است و این سرمایه‌گذاری‌ها نتایج کاملاً مشهودی در پی داشته است. بالا رفتن سطح سواد سعودی‌ها، یکی از شاخص‌های قابل ذکر در این زمینه است. بنابر آمار یونیسف، نرخ سواد جوانان (۱۵-۲۴) بین سال‌های ۲۰۰۳ و ۲۰۰۷ برای مردان ۹۸ درصد و برای زنان ۹۶ درصد بوده است. همچنین مالکیت تلفن همراه در بین جمعیت سعودی به ۱۱۵ درصد می‌رسد. به‌علاوه ۲۶ درصد از جمعیت عربستان سعودی از اینترنت استفاده می‌کنند.^(۳) این درحالی است که تا دوره شکوفایی نفتی^۱ در دهه ۱۹۷۰، نرخ سواد در عربستان سعودی بسیار پایین بوده و زنان از حق تحصیل محروم بودند. عربستان سعودی در سه دهه اخیر در مقایسه با کشورهای خاورمیانه، کارنامه قابل دفاعی در زمینه افزایش سطح سواد به‌ویژه در میان جمعیت بانوان سعودی دارد. این کشور توانسته است از نظر نرخ باسوادی بسیاری از کشورهای که پیشتر در منطقه خاورمیانه پیشتاز به حساب می‌آمدند را پشت سر بگذارد. (جدول ۲)

نتایج سرمایه‌گذاری در عرصه آموزشی، تنها به رشد سواد سعودی‌ها محدود نبوده است. نگاهی به رتبه‌بندی دانشگاه‌های جهان، نشان‌دهنده جهش علمی دانشگاه‌های عربستان سعودی است. در رتبه‌بندی جهانی وبومتریکس، پنج دانشگاه برتر جهان عرب همگی سعودی هستند (جدول ۳) به‌علاوه از مجموع ۱۰۰ دانشگاه برتر جهان عرب، ۲۱ دانشگاه، عربستانی هستند. این کشور از نظر رتبه‌بندی دانشگاه‌ها در سطح جهان، جایگاه ۳۲ را از آن خود کرده است.^(۴) نگاهی به

رتبه‌بندی سال‌های گذشته به‌روشنی نشان‌دهنده خیزش جایگاه علمی عربستان سعودی است؛ به‌علاوه با توجه به سرمایه‌گذاری‌های گسترده پادشاهی بر دانشگاه‌های آن، انتظار می‌رود در سال‌های آتی این رشد و پیشرفت چشمگیر تداوم یابد.

گفته می‌شود شخص ملک عبدالله علاقه وافری به ارتقای جایگاه علمی پادشاهی سعودی دارد. وی در ژوئیه ۲۰۰۶ دستور ساخت دانشگاه علم و صنعت ملک عبدالله را در شهر ثول طائف صادر کرد. این دانشگاه در ۲۳ سپتامبر ۲۰۰۹ با حضور ۹ تن از دولتمردان و رهبران سیاسی کشورهای مختلف افتتاح شد. ریاست دانشگاه ملک عبدالله به‌عهده پروفیسور جون فونگ شی، و رئیس هیئت امنای آن علی النعیمی، وزیر نفت عربستان است. دانشگاه علم و صنعت ملک عبدالله کار خود را با ۴۰۰ دانشجو و ۸۰ تن از اساتید برجسته جهان آغاز کرد. به باور بسیاری از صاحب‌نظران، این دانشگاه در آینده‌ای نه‌چندان دور به یکی از برترین دانشگاه‌های منطقه و حتی جهان تبدیل خواهد شد.

هرچند جهش علمی پادشاهی عربستان سعودی با جهش نفتی آن همراه بوده و تحت تأثیر آن صورت گرفته است، اما عدم وقوع تحولات مشابه در سایر کشورهای نفت‌خیز منطقه، مؤید این دیدگاه است که نگرش مثبت نخبگان ابرازی عربستان سعودی به گسترش و ارتقای علم و علم‌ورزی در این کشور، عامل عمده پیشرفت‌های علمی آن است.

۴. عرصه‌های فرهنگی - اجتماعی و دینی

دگرگونی‌ها در عرصه‌های فرهنگی، اجتماعی و دینی که می‌توان به‌طور خلاصه آنها را در ذیل عنوان دگرگونی‌های اجتماعی آورد، از مهم‌ترین جنبه‌های تحولات داخلی پادشاهی عربستان سعودی است. این تحولات که به‌شدت متأثر از روندهای فرامرزی و پیرامونی پادشاهی است در سه دهه اخیر ساختار اجتماعی و نیز سیاست داخلی عربستان را به‌شدت متحول ساخته است. در این قسمت، روندهای اثرگذار بر این عرصه‌ها و نحوه مماشات و تعامل آل سعود با این تحولات را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

به‌طورکلی می‌توان دو تحول عمده در رابطه آل سعود و جامعه عربستان در طول سده بیستم را مشخص کرد: نخست تحولی که در دهه ۱۹۵۰ با رانتیر شدن دولت سعودی رخ داد. در این دوره دولت سعودی که تا پیش از آن در تأمین منابع اداره دولت به جامعه متکی بود با تحول گسترده ساختار اقتصادی پادشاهی، از نظر مالی از جامعه سعودی مستقل شد و در واقع شاهد تغییر مکان جامعه و حکومت در تأمین منابع مالی اداره دولت هستیم.^(۵)

دومین دگرگونی با وقوع انقلاب اسلامی ایران و پس از آن فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی رخ داد. از فردای انقلاب اسلامی ایران، نظام پادشاهی سعودی، همچون دیگر پادشاهی‌های شبه‌جزیره عرب، خود را در برابر تهدید ایدئولوژیک فرامرزی نوینی یافت که نظر به اسلامی بودن، جذابیت مردمی آن بسیار خطرناک‌تر از نیروهای چپ شبه‌جزیره عرب به نظر می‌رسید. اما جدای از تهدید ایدئولوژیک انقلاب اسلامی، این انقلاب تأثیر بسیار مهمی بر نحوه نگرش آل سعود به جامعه سعودی و شیوه تعامل نظام سعودی با ملت خود برجای گذاشت. نظام سعودی از آغاز دهه ۱۹۸۰، از ورای تجربه انقلاب اسلامی ایران به رابطه خود با جامعه‌اش می‌نگریست. حکومت سعودی تحت تأثیر رابطه ناموزون شاه با جامعه سنتی ایران، که شکافی عمیق بین آنها ایجاد کرد و سرانجام به پیروزی انقلاب اسلامی ایران انجامید، همواره در تلاش بوده است ضمن همگامی و همراهی با دگرگونی‌های محیط پیرامونی پادشاهی و تحولات بین‌المللی اثرگذار بر جامعه سعودی، فاصله خود را با این جامعه سنتی تقلیل دهد. این امر یکی از دلایل اصلی محافظه‌کاری آل سعود در تعامل با تحولات داخلی است. آنان با عمل براساس واقعیت جامعه سعودی، همواره در تلاش بوده‌اند جایگاه خود را بین شعارها و مطالبات تحول‌خواهان دموکرات و لیبرال از یک‌سو و جامعه محافظه‌کار سعودی از سوی دیگر حفظ کنند.

مسئله دیگر، فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی بود که از دید آل سعود تحت تأثیر تحولات شتابانی صورت گرفت که در قالب طرح‌های اصلاحات اقتصادی و سیاسی، گلاسنوست و پروسترویکا، در این امپراتوری پیاده شد. سعودی‌ها با توجه به فروپاشی شوروی همواره در وارد کردن اصلاحات اقتصادی و سیاسی با

محافظه‌کاری شدیدی عمل می‌کنند.

دولت سعودی نشان داده است که ضمن مماشات با دستگاه نیرومند مذهبی کشور، همواره راهکارهای خاص خود را دارد و عموماً آنها را پیش می‌برد. در واقع آل سعود از علمای وهابی برای جهت دادن به حرکت جامعه سعودی در راستای مورد نظر خود بهره می‌گیرند و ضمن نزدیک ماندن به جامعه، برنامه‌های خود را با رضایت ضمنی و یا سکوت قهری دستگاه وهابی به پیش می‌برند. این امر نشان می‌دهد که قدرت در نهایت در دستان آل سعود است. در واقع قدرت ملک فهد در بازنشسته کردن شش تن از برجسته‌ترین علما، که نپذیرفته بودند امضای خود را از یک اعلامیه منتقد دولت بازپس بگیرند، نشان می‌دهد که قدرت واقعی کجاست. (Elmadani, 2004: 96) برای مثال به‌رغم نارضایتی دستگاه مذهبی، ملک عبدالله در سال ۲۰۰۹ نخستین دانشگاه مختلط عربستان سعودی را در شهر ثول طائف افتتاح کرد. این گام که با استقبال نخبگان و دانشجویان عربستانی روبه‌رو شد به‌خوبی نشان‌دهنده آگاهی نخبگان ابزاری سعودی نسبت به جهت‌گیری‌های جامعه و حرکت در راستای این جهت‌گیری است، هرچند دستگاه مذهبی به‌شدت با جهت‌گیری‌های نوین جامعه مخالف باشد. مثال دیگر افتتاح رستوران‌های مختلط در عربستان سعودی است که به‌شدت مورد اعتراض دستگاه مذهبی وهابی بود اما با استقبال عربستانی‌ها روبه‌رو شد.

در بحث اصلاحات نیز آل سعود همواره جایگاه خود را در جامعه سعودی لحاظ کرده است و براساس آن حرکت می‌کند. بحث‌های فراوانی در مورد شکاف داخلی خاندان آل سعود به دو گروه اصلاح‌طلب و مخالف اصلاحات وجود دارد. (Gause, Feb 2004) اما جدای از این بحث‌ها، چهارچوب کلی حرکت آنها در جهت هماهنگی با تحولات جامعه سعودی و تأثیرهایی است که جهان پیرامون بر آن می‌گذارد. شخص ملک عبدالله نزد پژوهشگران مسائل خاورمیانه به شخصی اصلاح‌طلب معروف است. برخی پژوهشگران، عریضه‌های اپوزیسیون سعودی به وی را که به بیش از شش عریضه می‌رسد و با همسویی وی با نگرش آنها در مورد گسترش آزادی‌های اساسی و مشارکت سیاسی همراه شدند را «بهار ریاض» نامیدند (ر.ک. به: الرشید، ۲ مارس ۲۰۰۹).

به باور برخی، آزادسازی عرصه سیاسی از کنترل گفتمان مذهبی - سیاسی وهابی یکی از اقدامات بسیار خطرناک عربستان سعودی است زیرا این اقدام یکی از بنیادی‌ترین پایه‌های اقتدارگرایی سعودی را به چالش می‌کشد. (Al-Rasheed, 2007: 223, See also Bradley, 2005) اما به نظر می‌رسد سعودی‌ها همچنان تحت تأثیر انقلاب اسلامی ایران و فروپاشی شوروی پیشین، جایگاه خود را در دوری و نزدیکی به جامعه سعودی و نه علمای وهابی می‌سنجند. در واقع حکومت عربستان، به‌رغم مشکلات فراوان، در انطباق با شرایط نوین و رسیدن به ثبات داخلی، انعطاف‌پذیری غیرمعمولی از خود نشان داده است (Dekmejian, 1985: 148).

به‌علاوه سعودی‌ها در بحث اصلاحات، به جایگاه پادشاهی عربستان در جهان عرب توجه داشته‌اند. در اوایل سال ۲۰۰۳ سندی از دفتر ولیعهد [وقت] عربستان با عنوان «منشور اصلاحات عرب» به بیرون رخنه کرد که اقدامی بی‌سابقه از سوی رژیم محافظه‌کار به حساب می‌آمد. ملک عبدالله بر آن بود که این منشور را برای تصویب در اجلاس سران اتحادیه عرب در بحرین در مارس ۲۰۰۳ مطرح کند، اما برای جلب توجه به این منشور طرح آن را به سال دیگری موکول کرد. (Russell, May 2003) در واقع ملک عبدالله - به‌عنوان اصلاح‌طلبی که با چالش‌هایی از سوی افراطی‌های داخلی و رقبای عرب در خارج روبه‌رو است - با طرح چنین منشوری، بر حضور عربستان سعودی در اصلاحات آینده جهان عرب تأکید می‌ورزید.

در ارتباط با مسائل دینی، مسئله بسیار مهم، توسعه حرمین شریفین است. سعودی‌ها با توجه به قداستی که این دو مکان نزد مسلمانان جهان دارند، سعی کرده‌اند با توسعه و نوسازی آنها به افزایش ظرفیتشان پرداخته، از این رهگذر به تحکیم جایگاه خود در مرکزیت جهان اسلام کمک کنند.^(۶)

۵. افزایش قدرت نظامی

با توجه به الزامات قدرت منطقه‌ای بودن - که هدف اصلی عربستان سعودی در منطقه خاورمیانه است - این کشور توجه فراوانی به افزایش توان نظامی خود داشته است. خریدهای تسلیحاتی عمده و توسعه زیرساخت‌های نظامی از جمله

فعالیت‌های عربستان در این زمینه است. بر این مبنای راهبرد اساسی عربستان سعودی در زمینه افزایش قدرت نظامی، خریدهای تسلیحاتی جدید و تأمین مدرن‌ترین تسلیحات از منابع متعدد است. (العتیسی، ۱۴۱۹: ۳۶۴) لذا این کشور همواره جزء رتبه‌های نخست در بین کشورهای واردکننده تسلیحات است. این کشور همچنین از نظر میزان سرمایه‌گذاری برای پرسنل نظامی، که برای هر سرباز به ۳۶۳ هزار دلار می‌رسد، اغلب رتبه نخست را در سطح جهانی دارد (العتیسی، ۱۴۱۹: ۳۶۱). بودجه نظامی عربستان سعودی درصد قابل توجهی از کل بودجه این کشور را به خود اختصاص می‌دهد. برای مثال در سال ۲۰۰۸، کل بودجه نظامی عربستان - که شامل خریدهای تسلیحاتی نیز می‌شود - ۳۸/۲ میلیارد دلار بوده که در مجموع ۹/۳ درصد از GDP این کشور را تشکیل می‌داد. در این سال عربستان سعودی رتبه نهم میزان هزینه نظامی جهان را از آن خود کرد (Sipri, 2010).

دو مسئله بسیار مهمی که به دکترین دفاعی و خط‌مشی استراتژیک عربستان سعودی شکل داد، خرید موشک‌های CSS-2 (۱۹۸۸) و جنگ خلیج [فارس] (۱۹۹۱) بود (Shoham, 1999). تا پیش از خرید موشک‌های چینی CSS-2، تسلیحات سعودی عمدتاً از ایالات متحده آمریکا و فرانسه تأمین می‌شد. این تسلیحات هیچ‌گاه به عربستان توان رقابت با قدرت‌های منطقه‌ای را نمی‌داد. اما با خرید این موشک‌ها که بردشان به ۳۵۰۰ کیلومتر می‌رسد و توان حمل کلاهک جنگی ۱ تا ۳ مگاتنی را دارند، علاوه بر خروج زرادخانه عربستان از انحصار تسلیحات غربی، این کشور به‌عنوان یک قدرت نظامی قابل توجه در منطقه مطرح شد.^(۷)

مسئله دیگر جنگ ۱۹۹۱ بود. با اشغال کویت از سوی عراق، عربستان سعودی خود را در برابر خطر سهمگینی یافت که توان دفع آن را نداشت. لذا به‌سرعت با تقاضای ایالات متحده مبنی بر اعزام نیروهای امریکایی به خاک سعودی موافقت کرد. پس از آزادسازی کویت، تقویت ارتش سعودی به یکی از اولویت‌های فوری نخبگان حاکم بر این کشور تبدیل شد. دو ماه پس از جنگ خلیج فارس، در آوریل ۱۹۹۱ حکومت سعودی اعلام کرد تصمیمی مبنی بر گسترش نیروی زمینی پادشاهی اتخاذ شده است تا بازدارندگی قابل قبول‌تری در برابر تهدیدها علیه مرزهای پادشاهی به‌وجود آورد. براساس این تصمیم در طول دهه ۱۹۹۰، نود هزار سرباز به

مجموع نیروهای نظامی عربستان سعودی اضافه می‌شد (Global Security, 2010).

دو دهه ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰ شاهد پیشرفت و توسعه ارتش عربستان سعودی بود. در حال حاضر ارتش عربستان سعودی از چهار بخش نیروی هوایی، نیروی دریایی، نیروی زمینی و گارد پادشاهی تشکیل می‌شود و مجموع نیروهای مسلح سعودی در سال ۲۰۰۷، ۲۲۵ هزار نفر بوده است (جدول ۴).

نیروی زمینی عربستان مسلح به تانک‌های آبرامز M1A1 و آبرامز M1A2 (امریکایی) و همچنین تانک‌های AMX-30 (فرانسوی) است. (See Henry B. Gonzalez, Convention Center, 2009) این نیروها از دو تیپ زرهی شمال و جنوب تشکیل می‌شوند. توپخانه ضدهوایی ارتش سعودی شامل موشک‌های زمین به هوای کرو تیل (SAM) و استینگر و موشک‌های قابل حمل ردای است. (Global Security, 2010) نیروی دریایی پادشاهی که به دو ناوگان شرقی و غربی تقسیم می‌شود در مجموع از ۱۲۵۰۰ نیرو و نیز ۳۰۰۰ تفنگ‌دار دریایی تشکیل می‌شود. (وزارة الدفاع السعودیه، ۲۰۱۰) جنگنده‌های نیروی هوایی ارتش سعودی نیز عمدتاً از جنگنده‌های F15 تورنادو و یوروفایتر تایفون تشکیل و نیز ۵ فروند هواپیمای آواکس تشکیل شده‌اند (العتیبي، ۱۴۱۹: ۳۶۲).

عربستان سعودی همواره تلاش کرده است ضمن تقویت توان نظامی خود، اعتماد قدرت‌های جهانی (فروشنندگان عمده تسلیحات) را جلب کند. لذا یکی از سیاست‌های سعودی در این زمینه ملحق شدن به کنوانسیون‌ها و پروتکل‌های بین‌المللی و عمل در چهارچوب هنجارهای بین‌المللی، در راستای اعتمادسازی است. در این راستا عربستان سعودی در اواخر دهه ۱۹۶۰ به پروتکل ۱۹۲۵ ژنو که استفاده از تسلیحات شیمیایی و بیولوژیک را تحریم می‌کند پیوست و در مارس ۱۹۸۸ پس از خرید موشک‌های CSS2 - که نگرانی‌های فراوانی در مورد اهداف سعودی در غرب برانگیخت - برای جلب اعتماد جامعه بین‌المللی به پیمان منع گسترش تسلیحات هسته‌ای (NPT) پیوست (See Shoham, 1999).

اتخاذ چنین رویکردی به عربستان سعودی کمک کرده است ضمن تقویت ارتش خود و خرید مدرن‌ترین تسلیحات، با هیچ‌گونه واکنش جدی از سوی جامعه بین‌المللی و حتی قدرت‌های منطقه‌ای مواجه نشود.

۶. عرصه سیاسی

با افول ناسیونالیسم عربی، نقش منطقه‌ای عربستان سعودی به تدریج پررنگ‌تر شد. محمد حسنین هیکل، روزنامه‌نگار مصری بیان می‌کند که جهان عرب پس از ناصریسم، وارد «دوره سعودی» (الحقبة السعودية) شد. زیرا به گفته وی در این دوره رهبران سعودی توان انتخاب بازی و وادار ساختن دیگران به پذیرش آن را پیدا کردند. (سلامة، ۱۹۸۰: ۵۶-۶۵۵) غسان سلامه نیز می‌گوید تحت تأثیر سه عامل قدرت مالی، حرکت در مماشات با غرب و قدرت‌گیری در منطقه، نوعی «امپریالیسم فرعی» در منطقه بروز کرده است. از نظر وی عربستان سعودی رهبری این امپریالیسم فرعی را یدک می‌کشد. (سلامة، ۱۹۸۰: ۷۷-۶۷۴)

بدین ترتیب در سه دهه اخیر شاهد تنزل روزافزون جایگاه رهبران پیشین جهان عرب و قدرت‌گیری فزاینده عربستان سعودی با استفاده از دیپلماسی نفتی و نیز اتحاد با غرب هستیم. در واقع امکانات مالی فراوان در کنار توجه به محذورات و محدودیت‌هایی که محیط منطقه‌ای و بین‌المللی و نیز ساختار داخلی قدرت بر دیپلماسی عربستان تحمیل می‌کنند، مهم‌ترین عوامل تقویت جایگاه سیاسی این کشور است. نخبگان حاکم بر عربستان سعودی نشان داده‌اند که توان درک تحولات پیرامونی و نیز انطباق دادن آنها با دگرگونی‌های درون جامعه سعودی و توجه به محدودیت‌های ساختاری در هر دو محیط را دارند. در سایه چنین نگرشی عربستان همواره در تلاش است جایگاه منطقه‌ای و بین‌المللی خود را در سه محور شورای همکاری خلیج فارس، کشورهای عربی و کشورهای اسلامی تقویت کند.

نگرش سعودی‌ها به خلیج فارس مبتنی بر دو عامل است: نخست محوریت دایره خلیج فارس در سیاست خارجی سعودی است. در واقع این نگرش متأثر از مشابهت نظام‌های سیاسی، تاریخ و ساختارهای اجتماعی و فرهنگی و نیز زبان مشترک این کشورها با عربستان سعودی است. محوریت خلیج فارس در اندیشه استراتژیک سعودی بدان معناست که پادشاهی عربستان هرگونه تهدید امنیتی و یا تروریستی علیه هریک از کشورهای عضو شورای همکاری و یا نظام‌های حاکم بر آنها را تهدیدی علیه امنیت ملی خود تلقی می‌کند.

عامل دوم، اهمیت عربستان سعودی برای شورای همکاری خلیج فارس است.

(ر.ک. به: المطیری، ۲۰۰۸) در این معنا، کشورهای عربی کرانه خلیج فارس نقش برتر «برادر بزرگتر» را در تأمین امنیت و تعیین راهکارها - البته با مشورت برادران کوچکتر - پذیرفته‌اند. تحت تأثیر همین نگرش متقابل، شورای همکاری تشکیل شد و مقر آن در عربستان سعودی قرار گرفت (الحسینی، darah.org). عربستان در تلاش بوده است که شورای همکادی را به صورت بلوک واحدی در برابر تهدیدهای امنیتی و دیگر مدعیان قدرت منطقه‌ای (ایران و عراق) متحد سازد. در این راستا اتحاد گمرکی شورا از ژانویه ۲۰۰۳ اجرایی شد و بازار مشترک آن پنج سال بعد در ژانویه ۲۰۰۸ کار خود را آغاز کرد (الأمانة العامة لمجلس التعاون الخليجي، ۲۰۰۹، ۲۳). به‌رغم بروز برخی اختلاف‌ها بین کشورهای عضو شورا، عربستان سعودی همچنان محوریت خود را در جهت‌دهی به سیاست‌های این نهاد و تعیین راهبردهای کلان آن حفظ کرده است.

در عرصه کشورهای عربی، عربستان سعودی دیپلماسی بسیار فعالی را در دهه اخیر به نمایش گذاشته است؛ تا آنجا که این کشور همراه با مصر به‌عنوان رهبران جهان عرب به خطوط کلی دیپلماسی عربی جهت می‌دهند. عربستان سعودی یکی از حامیان اصلی حمله آمریکا به عراق بود و پس از آن تحت تأثیر الزامات منافع ملی خویش، از عراق باثبات و یکپارچه پشتیبانی کرد و برای حل و فصل مناقشه اعراب و اسرائیل تلاش کرده و در این زمینه ابتکار صلح عربی را مطرح ساخت که در اصل ابتکار صلح امیر عبدالله بوده است و در تلاش غرب برای مقابله با ایران و برنامه هسته‌ای آن به‌عنوان متحدی قابل اعتماد مطرح بوده است، در سال ۲۰۰۶ با دعوت از علمای سنی و شیعه عراق برای تثبیت اوضاع عراق تلاش فراوانی کرد، در فوریه ۲۰۰۷ از فلسطینی‌ها دعوت به‌عمل آورد و دولت وحدت ملی - هرچند ناپایدار - فلسطینی پس از اجلاس مکه تشکیل شد، در مارس ۲۰۰۷ محمود احمدی‌نژاد در ریاض با ملک عبدالله دیدار کرد، در آوریل ملک عبدالله اجلاسی برای فعال‌سازی ابتکار صلح عربی در ریاض تشکیل داد (Yamani, 2008)، در سال ۲۰۰۸ ملک عبدالله کنفرانسی در مکه با حضور بیش از ۴۰۰ عالم اسلامی برگزار کرد که در آن امکان و آینده گفت‌وگوی ادیان مورد بررسی قرار گرفت، در ژانویه ۲۰۰۹ با شرکت در کنفرانس بازسازی غزه در شرم‌الشیخ، متعهد به پرداخت

بیشترین میزان کمک به غزه شد و در اواخر سال ۲۰۰۹ و آغاز ۲۰۱۰ برای کمک به دولت یمن وارد جنگی با حوثی‌های شمال این کشور شد.

عربستان سعودی علاوه بر دیپلماسی خستگی‌ناپذیر در عرصه خاورمیانه، کمک‌های اقتصادی قابل توجهی به کشورهای عربی ارائه داده است. این کشور با ضعف مدعیان پیشین رهبری وحدت عربی، توانسته است به وزنه سنگین‌تر دیپلماسی عربی تبدیل شود. تا آنجا که می‌توان گفت امروزه شاه‌کلید تعامل با کشورهای عربی خاورمیانه در ریاض است. در چند سال اخیر عربستان سعودی و مصر رهبری محور موسوم به «محور اعتدال عربی» در خاورمیانه را رهبری کرده‌اند. محوری که در سال‌های پس از اشغال عراق بسیار فعال بوده است.

البته از نظر سعودی، وحدت عربی باید در چهارچوب اسلامی تحقق یابد و نباید با اصول اساسی اسلام منافات داشته باشد. (الرواف، darah.org) این سومین محوری است که عربستان سعودی سیاست‌های خود را در آن تعریف می‌کند و همواره تلاش کرده است در نقش رهبر آن ظاهر شود. دین یکی از پایه‌های اساسی روابط پادشاهی سعودی با کشورهای اسلامی است؛ این امر دو دلیل دارد: نخست آنکه با پذیرش جنبش احیای دینی محمد بن عبدالوهاب، آل سعود توانستند از یک حکومت منطقه‌ای کوچک به یک پادشاهی بزرگ و ثروتمند برسند؛ دومین دلیل مسئله جغرافیاست. عربستان سعودی از نظر جغرافیایی قلب جهان اسلام به حساب می‌آید زیرا دو شهر مکه و مدینه، یعنی مقدس‌ترین اماکن اسلامی را دربر می‌گیرد. (بادیب، ۱۹۹۴: ۳۸) این موقعیت جغرافیایی و سابقه تاریخی سبب شده‌اند عربستان سعودی جایگاه جغرافیایی ویژه‌ای بین کشورهای اسلامی پیدا کند. عربستان سعودی از اعضای مؤسس سازمان کنفرانس اسلامی است. این کشور در سال ۱۹۷۰ پذیرای نخستین کنفرانس اسلامی وزرای خارجه در جده بود که در آن تصمیم به ایجاد دبیرخانه‌ای در جده گرفتند (منظمة المؤتمر الإسلامي، ۲۰۱۰).

عربستان سعودی توانسته است از طریق فعالیت‌هایی چون توسعه حرمین شریفین، کمک‌های اقتصادی و مالی گسترده به کشورهای اسلامی (ر.ک. به: الفضیل، ۱۴۲۲) و کمک به اقلیت‌های مسلمان، اعتباری در بین مسلمانان جهان کسب کند. در واقع این مسئله یکی از اهداف دیپلماسی سعودی بوده و هست و این

کشور همچنان برای ارتقای جایگاه اسلامی خود فعالیت می‌کند.

علاوه بر سه محور فوق، عربستان سعودی همواره توجه و حساسیت ویژه‌ای در زمینه ارتقای جایگاه بین‌المللی خود - که آن را در اتحاد با غرب تعریف کرده است - دارد و از بُعد بین‌المللی توان دیپلماتیک و اقتصادی خود برای فایز آمدن بر رقبای منطقه‌ای بهره می‌گیرد. لذا همواره در تلاش بوده روابط با غرب را تا حد امکان در سطح بالایی نگه دارد. در این زمینه اشاره به حوادث ۱۱ سپتامبر و تأثیر آن بر روابط عربستان سعودی با غرب و تلاش‌های این کشور برای فایز آمدن بر پیامدهای منفی آن روشنگر دیپلماسی سعودی در این زمینه است.

حادثه ۱۱ سپتامبر به شدت چهره عربستان را مخدوش کرد زیرا بسیاری از هوایماریان و حمله‌کنندگان انتحاری، عربستانی بودند و در واقع یکی از اهداف القاعده از انتخاب سعودی‌ها برای انجام این عملیات، ضربه زدن به روابط ریاض - واشینگتن بوده است. پس از این حادثه فشارهای زیادی به عربستان در ورای اتهام حمایت از تروریسم وارد شد، بسیاری از شهروندان سعودی در نتیجه تهدید و فشار به کشور خود بازگشتند، مقررات تحقیرکننده‌ای برای بازرسی سعودی‌ها در فرودگاه‌های غربی وضع شد و برای نخستین بار تعدادی از شاهزادگان بزرگ سعودی در فهرست افراد تحت تعقیب که باید به اتهام‌های خود در زمینه فعالیت‌های تروریستی پاسخ می‌گفتند، قرار گرفتند. (ابراهیم، ۲۰۰۹: ۱۰۸) به‌علاوه برخی از مراکز تحقیقاتی و افراد سرشناس، طرح‌هایی برای تقسیم پادشاهی عربستان به چند کشور کوچک‌تر دادند. در واقع این دوره شاهد تیره‌ترین روابط عربستان - آمریکا بود.

در مقابل، سعودی‌ها با در پیش گرفتن سیاستی تعاملی به اتهام‌زدایی از خود پرداختند. ابتدا روابط خود با طالبان را قطع کرده، از جنگ آمریکا علیه این کشور حمایت لجستیک کردند، از جنگ ۲۰۰۳ ایالات متحده علیه عراق حمایت کردند، در جنگ علیه تروریسم خود را متحد غرب اعلام کردند و عملیات مشترک و یا منفردی را علیه فعالان القاعده در داخل و خارج عربستان انجام دادند. عربستان در تلاش برای رفع بدگمانی ایالات متحده در زمینه جنگ علیه تروریسم و نیز رفع اختلاف‌های ناشی از حادثه ۱۱ سپتامبر و مسائل پس از آن، سعی داشت به تعاملات

خود با ایالات متحده چهارچوبی نهادینه بدهد لذا با تلاش این کشور، کمیته گفت‌وگوی استراتژیک سعودی - امریکایی در آوریل ۲۰۰۵ تأسیس شد که در قالب شش کارگروه به حل و فصل اختلاف‌ها و برنامه‌ریزی استراتژیک برای همکاری دو کشور می‌پرداخت. این کمیته هر شش ماه یک‌بار با شرکت وزرای امور خارجه تشکیل جلسه می‌داد و برنامه‌هایی را برای شش ماه بعد تصویب می‌کرد. (البیان المشترك للحوار الإستراتيجی، ۲۰۰۶) با فعالیت‌های گسترده این کمیته که شامل تمامی ابعاد روابط دوجانبه می‌شد، اختلاف‌های دو کشور بر سر مسائل اصلی مورد اختلاف به تدریج رفع شده و چهارچوب روابط از قالب شخصی خارج شده صورتی نهادینه به خود گرفت.

محدورات

۱. ساختار حکومتی پیشامدرن

نظام حکومتی عربستان سعودی مبتنی بر برتری یک قبیله بر سایر قبایل و حکومت آن بر دیگران است. بسیاری از صاحب‌نظران بر این نکته تأکید دارند که سیاست خانوادگی، امور این پادشاهی را می‌چرخاند. البته نحوه و چگونگی روابط درون‌خانوادگی بسیار پیچیده و مبهم است و جز از مجاری رسمی یا اپوزیسیون - که اغلب اغراق‌آمیز است - نمی‌توان اطلاعات چندانی در این زمینه به دست آورد. به نظر *مضاوی الرشید*، «خاندان پادشاهی در بهترین حالت به صورت قبیله‌ای بی‌سر است که در آن چندین گروه برای به دست گرفتن رهبری با هم رقابت می‌کنند» (Al-Rasheed, 2005).

در پادشاهی عربستان سخن آخر را پادشاه می‌گوید، سخن وی فصل الخطاب است و تمامی امور تحت نظارت و با اطلاع شخص پادشاه صورت می‌پذیرد. فرمان‌های ملوکانه پادشاه چنانچه در تعارض با قرآن و سنت نباشد، مانند قانون، لازم‌الاجرا است. با به قدرت رسیدن آل سعود، شیخ آنکه پادشاهی را در دست داشت قواعد و اصول حاکم بر قبیله را به حکومت تسری داد. به عبارت دیگر «حکومت کنونی سعودی به پیروی از این قاعده جامعه بدوی ادامه داد که قائل به عدم تفکیک رهبری نظامی و سیاسی و نیز عدم تفکیک این دو رهبری از یک‌سو و

رهبری خانوادگی و قبیله‌ای از سوی دیگر است» (شراره، ۱۹۸۱: ۱۶۲).

پیشبرد اصلاحات در چنین جامعه‌ای و تبدیل شدن آن به قدرت نخست منطقه و جامعه‌ای الگو برای سایر جوامع خاورمیانه، با توجه به ساختار حکومتی عقب‌مانده آن، بسیار دشوار است. این امر یکی از چالش‌های عمده پیش روی آل سعود است. البته ملک عبدالله تلاش‌هایی برای ایجاد تغییراتی در این ساختار به عمل آورد اما با مقاومت جناح محافظه‌کار خاندان حاکم، نتوانست تحولات عمده‌ای در این زمینه به وجود آورد.

۲. نفوذ روحانیون تندرو

عربستان سعودی کشوری است که به نام اسلام پاک مبتنی بر آموزه‌های شیخ محمد بن عبدالوهاب، با تیغ شمشیر و نیز هم‌پیمانی اصحاب شمشیر یعنی آل سعود و اصحاب علم یعنی آل شیخ وهابی تأسیس شد. (الریس، ۱۹۹۸: ۱۶۲) این امر از همان ابتدای تأسیس پادشاهی، قدرت فراوانی به علمای وهابی داد و آنها را به شریک غیررسمی حکومت سعودی تبدیل کرد. نفوذ علمای تندروی وهابی به‌رغم کاهش، همچنان ادامه دارد. در حال حاضر «مجلس علمای بزرگ» یکی از هیئت‌های مهم مشورتی برای پادشاه و هیئت وزیران است (Pogar, 2010).

احیای اتحاد با آل شیخ در تشکیل سومین دولت سعودی (از ۱۹۰۲)، علاوه بر فوایدی که داشت مشکلات فراوانی نیز برای ابن سعود به بار آورد چراکه وهابی‌ها پادشاه را نیز مقید به اصول اسلامی، با تفسیر وهابی از آن می‌دانستند و هرگونه تحرک پادشاه برخلاف این اصول را خطاهایی می‌دانستند که مستلزم توبه و حتی عزل پادشاه بود.

نفوذ علمای وهابی نشان می‌دهد که تنها مسئله محدودکننده قدرت پادشاه، سنت جامعه و به‌ویژه مذهب وهابی و علمای آن است. چنان‌که بیان شد تنها در صورتی فرمان‌های ملوکانه حکم قانون را خواهد داشت که با قرآن و سنت پیامبر در تضاد نباشد، البته تشخیص این تضاد بر عهده علمای وهابی است و در اینجا تفسیر وهابی از اسلام مدنظر است. این امر به علمای وهابی قدرت ایستادگی در مقابل پادشاه مطلق‌العنان سعودی را می‌دهد و در نتیجه این امر محدودیت‌هایی در

برابر عملکرد پادشاه ایجاد می‌کند.

قدرت موازی علمای تندرو که از نفوذ قابل توجهی در جامعه سعودی برخوردارند بالطبع یکی از چالش‌های بزرگ پیش روی آل سعود برای ارتقای قدرت پادشاهی است. نفوذ علمای وهابی هرچند از زمان تأسیس پادشاهی به تدریج کاهش یافته است اما برای پیشبرد اصلاحات داخلی و نیز ترمیم چهره‌خشن عربستان پس از ۱۱ سپتامبر، کاهش نفوذ دستگاه مذهبی و تبدیل آن به نهادی صرفاً فرهنگی از جمله تحولات ضروری داخلی است. البته چنین تحولی با موانع بسیاری روبه‌روست چنان‌که اندک تلاش‌های عربستان برای مقابله با جناح تندرو وهابی به زایش تروریسم وهابی در قالب القاعده انجامید.

۳. بافت قبیله‌ای جامعه

جامعه سعودی جامعه‌ای قبیله‌ای است. به نحوی که فرد پس از خانواده وفاداری خود را به قبیله متبوعش تقدیم می‌کند. تعدد وفاداری‌ها هرچند در جوامع کثرت‌گرا ضروری به امنیت و وحدت ملی و وفاداری فرد به کشور وارد نمی‌سازد اما در عربستان که قبیله‌ای در رأس حکومت آن قرار دارد و رقابت برای بسط قدرت و نفوذ قبیله‌ای یکی از شاخصه‌های جامعه آن است، تقسیم وفاداری بین قبیله و دولت لزوماً در یک جهت صورت نمی‌گیرد و چه بسا در تضاد با یکدیگر انجام شود. این امر مولد شکاف‌های خطیری است که در بلندمدت می‌تواند وحدت پادشاهی را با خطر مواجه سازد.

نکته جالب در اینجا نحوه تعامل آل سعود با مسئله قبیله‌گرایی است. آل سعود با رد قبیله‌گرایی، تمامی عربستانی‌ها را زیر سلطه خود درآورد اما در عین حال ملت عربستان را از طریق وفاداری به یک قبیله، سعودی (مربوط به آل سعود یعنی یکی از قبایل نجد)، می‌نامند و در واقع وفاداری به آل سعود جزئی از وفاداری به عربستان سعودی به حساب می‌آید. این نگرش دوگانه به مسئله قبیله‌گرایی نشان‌دهنده ضعف و یا فقدان سیاستی متقن در تعامل با این معضل است.

بافت قبیله‌ای جامعه یکی از بزرگ‌ترین چالش‌های موجود در عربستان به‌شمار می‌رود اما درآمدهای گسترده از محل فروش نفت این چالش را کم‌رنگ کرده

است. البته کم‌رنگ شدن آن به‌هیچ‌وجه به‌معنای از میان رفتن آن نیست و در صورتی که راه‌حلی اساسی برای این مشکل اندیشیده نشود، احتمال گسترش آن در آینده چندان دور از انتظار نخواهد بود. آل سعود تاکنون با کمک درآمدهای هنگفت نفتی به «خرید مشروعیت» می‌پردازد و ثبات داخلی را تأمین می‌کند. اما ثبات مبتنی بر ثروت نفتی همچون خودِ نفت بادوام نخواهد بود.

۴. ارتش

تعداد کل نیروهای مسلح عربستان، همچنان‌که پیشتر بیان شد به ۲۲۵ هزار نفر می‌رسد. این ارتش مجهز به تسلیحات پیشرفته‌ای است و امیر سلطان و خالد بن سلطان، وزیر دفاع و معاون وزیر دفاع، همواره در تلاش بوده‌اند پیشرفته‌ترین تسلیحات قابل دستیابی را برای این ارتش تدارک ببینند. اما ارتش عربستان به‌رغم موارد فوق دچار دو نقص عمده در قیاس با ارتش دیگر کشورهای توانمند از نظر نظامی در منطقه است:

الف - نخست آنکه به‌رغم هزینه‌های گزافی که عربستان عموماً برای جذب نیروهای بومی در ارتش و نیروهای مسلح می‌کند و با وجود درآمدهای قابل توجهی که به پرسنل نیروهای نظامی اختصاص می‌یابد، شهروندان عربستانی عمدتاً از ورود به ارتش و گزیدن زندگی نظامی اجتناب می‌ورزند، به‌نحوی که ارتش عربستان همواره دچار کمبود نیروهای بومی بوده است و ناچار به استخدام نیروهای غیرعربستانی برای خدمت در این کشور پرداخته است. هرچند آمار دقیقی وجود ندارد و دولت همواره سعی در پنهان‌کاری در این زمینه دارد، اما گزارش‌ها و اخباری که گاه به گاه منتشر می‌شود حاکی از وجود اکثریتی غیرعربستانی در ارتش و نیروهای مسلح سعودی است، اکثریتی که اغلب از کشورهای جنوب آسیا (عمدتاً پاکستان) برای دستیابی به منبع درآمدی مناسب به ارتش عربستان پیوسته و می‌پیوندند. بدین ترتیب می‌توان ارتش عربستان را ارتشی غیرملی نامید که تبدیل کردن آن به ارتشی ملی در کوتاه‌مدت میسر نیست.

ب - نکته دیگر بحث پتانسیل و توان ارتش عربستان در صحنه نبرد است. همچنان‌که آنتونی کاردمن می‌نویسد، صرف تعداد نیروها تصویری نادرست از



سطح تلاش کشورها برای ارتقای نیروی نظامی و توانمندی ارتش‌ها در جنگ ارائه می‌دهد (Cordesman, 2005). در بررسی وضعیت ارتش عربستان توجه به این نکته ضروری است که این کشور از حدود هشتاد سال گذشته وارد جنگی جدی نشده است و تمامی فعالیت نظامی آن به مبارزه با تروریسم و زدوخوردهای مرزی با همسایگان محدود بوده است. لذا با توجه به فقدان تجربه، ارتش سعودی از توان و شایستگی ناچیزی برای اداره یک جنگ تمام‌عیار برخوردار است. این نکته را با نگاهی گذرا به جنگ صعده و درگیری ارتش سعودی در آن می‌توان به‌خوبی دریافت.

هرچند عربستان تاکنون تلاش کرده است با توجه به ضعف قدرت نظامی، پرستیژ و اثرگذاری جهانی خود بر بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی را بر منابع گسترده مالی‌اش بنا نهد (Dawisha, 2006) اما روشن است که تبدیل شدن به قدرت چهاربُعدی منطقه مستلزم ایجاد تغییرات اساسی در نیروهای مسلح سعودی و بومی‌سازی و کارآمد ساختن پرسنل آن است.

نتیجه‌گیری

هرچند حوادث ۱۱ سپتامبر در ابتدا عربستان را در لاک دفاعی فرو برد، اما پس از آن، درگیری عراق در بحران داخلی و حتی مهاجرت بسیاری از تروریست‌های القاعده از عربستان به این کشور و همچنین آغاز مناقشه هسته‌ای ایران با غرب، به مشغول شدن دو رقیب عربستان انجامیده است. بررسی دگرگونی‌های صورت‌گرفته در موقعیت اجتماعی، نظامی و سیاسی عربستان سعودی و نیز جایگاه منحصر به فرد پادشاهی در بازار جهانی نفت به‌عنوان دارنده بزرگ‌ترین میزان ذخایر و تولیدکننده عمده نفت، گویای دگرگونی چشمگیری در موقعیت منطقه‌ای و بین‌المللی پادشاهی عربستان است.

تأسیس مراکز صنعتی ینبع و جبیل و آغاز عملیات پروژه عظیم شهر صنعتی ملک عبدالله، دگرگونی‌های صورت‌گرفته در وضعیت اجتماعی عربستان به‌ویژه وضعیت زنان و جایگاه علمای دینی، افزایش قدرت نظامی از طریق خریدهای تسلیحاتی عمده و افزایش پرسنل نظامی نیروهای مسلح سعودی، و در پیش گرفتن

دیپلماسی فعال در زمینه مسائل عمده جهان عرب و نقش آفرینی در عرصه‌های اسلامی و بین‌المللی، در کنار جایگاه منحصر به فرد پادشاهی سعودی در زمینه داشتن ذخایر و ظرفیت تولید بالا، جملگی نشان می‌دهد که رقیب اصلی ایران در خاورمیانه عربی از امکانات گسترده‌ای برخوردار بوده و از این امکانات و توانایی‌ها برای ارتقای جایگاه منطقه‌ای و بین‌المللی خود به‌خوبی بهره گرفته و می‌گیرد.

تحركات دیپلماتیک و فعالیت‌های عربستان سعودی در سایر زمینه‌ها در راستای بهره‌گیری از امکانات فوق، گویای جهت‌گیری دوجبه‌ای این کشور است. پادشاهی سعودی نخست جویای افزایش قدرت و به فعل درآوردن امکانات بالقوه خود در زمینه‌های متعددی است که در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفت و با توجه به داده‌های مطرح شده، به نظر می‌رسد تاکنون به موفقیت‌هایی در این جهت دست یافته است و در چند سال اخیر برای رسیدن به موفقیت‌های بیشتر در این زمینه‌ها، تلاش‌های خود را گسترش و سرعت بیشتری داده است. وجه دوم سیاست سعودی، تثبیت وضعیت کنونی خاورمیانه در عین کاهش حدت و گستره مناقشه‌های موجود برای پیشگیری از هرگونه تحول ناگهانی - که احتمالاً بر جایگاه منطقه‌ای آن تأثیر خواهد گذاشت - است. بدین ترتیب طی سال‌های اخیر شاهد آن هستیم که سیاست سنتی حفظ وضع موجود عربستان که دهه‌ها از سوی آن پیگیری می‌شد، جای خود را به سیاست تثبیت وضع موجود به سود افزایش روزافزون قدرت سعودی و در نتیجه فاصله گرفتن این کشور از رقبای باقی‌مانده در کشمکش‌های وضع تثبیت‌شده خاورمیانه می‌دهد.

البته عربستان سعودی همچنین به‌رغم داشتن مقدرات فراوان و گسترش آنها در دوره ملک عبدالله، با چالش‌های عمده‌ای برای ارتقای جایگاه منطقه‌ای و بین‌المللی خود روبه‌روست که مهم‌ترین این چالش‌ها را در چهار محور در این پژوهش مطرح ساختیم. نکته اساسی در این زمینه آن است که مرتفع ساختن چالش‌های مذکور در کوتاه‌مدت بعید به نظر می‌رسد و تنها با سرمایه‌گذاری و برنامه‌ریزی‌های بلندمدت این کشور می‌تواند برخی از این چالش را مرتفع سازد. نکته دیگر آنکه استحاله ساختار حکومتی که طبعاً به کاهش اختیارات آل سعود خواهد انجامید نمی‌تواند با موافقت این خاندان صورت پذیرد. لذا به‌رغم وجود

جناح اصلاح طلب در درون خاندان حاکم، نمی‌توان انتظار حدوث دگرگونی از داخل این خاندان را داشت.

شاید این تصویر از نظر برخی ساده کردن واقعیت‌های پیچیده خاورمیانه به نظر برسد اما جهت‌گیری عربستان سعودی در سه عرصه خلیج فارس، جهان عرب و جهان اسلام و نیز در کلیت نظام بین‌المللی که به شدت متأثر از دگرگونی در عرصه‌های گوناگون داخلی است و همچنین کیفیت فعالیت‌ها، توانمندی و امکانات پیش روی ائتلاف‌های موجود در عرصه سیاسی و نظامی خاورمیانه، به‌خوبی مؤید مطالب فوق است. **

جدول شماره ۱. تولید نفت عربستان سعودی (به هزار بشکه در روز)

۲۰۰۸		۲۰۰۷			عربستان سعودی	
عربستان سعودی	رتبه	جهان	اوپک	خاورمیانه		
۱۹۷۸۲/۱۲	۱	۸۴۳۹۲	۳۴۳۸۹	۲۴۵۸۹	۱۰۲۴۷/۶۸	کل تولید نفت
۹۲۶۱/۲۵	۲	۷۲۹۸۹	۳۱۲۱۰	۲۲۰۸۱	۸۷۲۱/۵۱	تولید نفت خام
۲۳۷۶	۱۰	۸۶۱۴۲	۷۱۷۶	۶۳۹۳	۲۲۱۸/۰۰	مصرف
۸۴۰۶	۱	---	۲۷۲۱۳	۱۸۱۹۶	۸۰۲۹/۶۸	صادرات خالص
NA	۳	۱۳۴۶۹	NA	۲۲۰۲	۱۴۸۵	کل صادرات به ایالات متحده
۲۰۸۰	۹	۸۵۳۵۵	۸۷۷۸	۷۰۳۸	۲۰۹۵	ظرفیت پالایش
۲۶۶/۷۵۱	۱	۱۳۱۷	۹۱۱	۷۳۹	۲۶۲/۳۰۰	ذخایر ثبت شده (میلیارد بشکه)

Source: http://tonto.eia.doe.gov/country/country_energy_data.cfm?fips=SA

جدول شماره ۲. درصد زنان و مردان باسواد عربستان سعودی (۱۵ سال به بالا)

مردان	زنان	
۸۷/۱	۶۹/۳	۲۰۰۳
۸۷/۱	۶۹/۳	۲۰۰۴
۸۷/۵	۷۶/۳	۲۰۰۵
۸۸/۶	۷۸/۴	۲۰۰۶
۸۹/۱	۷۹/۴	۲۰۰۷

Source: <http://www.arabstats.org/countries.asp?cid=8&gid=6&sgid=24>

جدول شماره ۳. ده دانشگاه برتر جهان عرب (سال ۲۰۱۰)

رتبه جهانی	رتبه عربی	کشور	نام دانشگاه
۱۹۹	۱	عربستان سعودی	دانشگاه ملک سعود
۴۰۴	۲	عربستان سعودی	دانشگاه نفت و معدن ملک فهد
۴۹۶	۳	عربستان سعودی	دانشگاه ملک عبدالعزیز
۸۳۵	۴	عربستان سعودی	دانشگاه امام محمد ابن سعود
۱۰۵۰	۵	عربستان سعودی	دانشگاه ام القرى
۱۳۶۱	۶	لبنان	دانشگاه امریکایی بیروت
۱۳۸۷	۷	مصر	دانشگاه قاهره
۱۵۲۷	۸	عربستان سعودی	دانشگاه ملک فیصل
۱۶۱۴	۹	مصر	دانشگاه امریکایی قاهره
۱۶۱۶	۱۰	فلسطین	دانشگاه ملی نجاح

Source: http://www.webometrics.info/top100_continent.asp?cont=aw

جدول شماره ۴. مجموع نیروهای مسلح عربستان سعودی (هزار نفر)

سال	مجموع نیروها
۲۰۰۲	۲۰۰
۲۰۰۳	۲۰۰
۲۰۰۶	۲۰۰
۲۰۰۷	۲۲۵

Source: <http://www.arabstats.org/countries.asp?cid=8>



پی‌نوشت‌ها

۱. در ۷ اکتبر ۱۹۷۳، سازمان کشورهای عربی صادرکننده نفت (اُپک) طی اجلاسی در کویت تصمیم به کاهش فوری تولید نفت به میزان ۵٪ گرفت و مقرر شد این نسبت تا زمان بازگشت سرزمین‌های عربی اشغال‌شده در سال ۱۹۶۷، هر ماه ۵٪ افزایش یابد. (سلطان، ۱۹۹۰، ۱۸۵) این تصمیم متأثر از جنگ ۱۹۷۳ اعراب با اسرائیل بود که در آن کشورهای عربی، غرب و به‌خصوص امریکا را متهم به حمایت از اسرائیل کردند.

2. www.kingabdullahcity.com/en/Home/index.html

3. www.unicef.org/infobycountry/saudi-arabia-statistics.html

4. www.webometrycs.info

۵. عبدالرحمن منیف، رمان‌نویس برجسته سعودی در کتاب نخست پنج‌گانه معروف خود «مدن الملح» با عنوان «التیه» تصویری دقیق و رسا از شرایط و چگونگی تحوّل ساختار بدوی جامعه عربستان و پیامدهای آن بر رابطه حکام با ملت سعودی ارائه می‌دهد. (منیف، ۱۹۸۴)

۶. تا پیش از اکتشاف نفت در عربستان سعودی ظرفیت مسجدالحرام ۵۰۰۰ نمازگذار بود. توسعه آن با افزایش درآمدهای نفتی آغاز شد. ملک فهد در سال ۱۹۸۹ دستور آغاز پروژه عظیم توسعه مسجدالحرام را صادر کرد و پس از اتمام این پروژه در دهه ۱۹۹۰، ظرفیت آن به ۱/۵ میلیون نمازگزار رسید و ۲ گلدسته ۷۹ متری به ۷ گلدسته آن اضافه شد. (وزارة الخارجه السعودیه، ۲۰۱۰)

پروژه توسعه مسجدالنبی (ص) نیز به دستور ملک فهد در سال ۱۹۸۸ آغاز شد. در این پروژه علاوه بر ساخت یک ساختمان جدید در کنار ساختمان قدیمی، از پشت‌بام مسجد نیز برای توسعه ظرفیت آن بهره گرفته شد. مساحت مسجد پس از این پروژه به ۱۶۵۰۰۰ متر مربع رسید. به‌علاوه تعداد گلدسته‌های مسجد از ۴ به ۱۰ گلدسته به ارتفاع ۹۲ متر رسید، و ۶۷ در به ۱۶ در آن اضافه شد و تعداد ورودی‌های آن از ۷ به ۲۱ ورودی افزایش یافت. توسعه حرمین شریفین در دوره ملک عبدالله نیز ادامه یافت به‌نحوی که در چند سال اخیر عربستان سعودی حدود ۷۰ میلیارد ریال صرف توسعه آنها کرده است. (وزارة الخارجه السعودیه، ۲۰۱۰)



۷. از جمله ویژگی‌های این موشک‌ها، توان نابودسازی تأسیسات زیرزمینی دشمن و کاهش شدید اثرگذاری حملات هوایی دشمن از طریق افزایش احتمال آسیب‌رسانی به هواپیماهای آن می‌باشد.



منابع

الف - فارسی

اتل، سولینگن. ۱۳۸۱. «آزادسازی سیاسی، ائتلاف‌های سیاسی و نظم‌های منطقه‌ای درحال ظهور»، در: نظم‌های منطقه‌ای؛ امنیت‌سازی در جهانی نوین، دیوید ای. لیک و پاتریک ام. مورگان، ترجمه. سید جلال دهقانی فیروزآبادی، پژوهشکده مطالعات راهبردی.

ب - عربی

البيان المشترك للحوار الإستراتيجی السعودی الأمريکی. ۲۰۰۶. متوفر علی:
<http://www.saudiembassy.net/archive/2006/statements/page8.aspx>
الأمانة العامة لمجلس التعاون الخليجي. ۲۰۰۹. مجلس التعاون لدول الخليج العربية في عقده الثالث: التكامل و الوحدة، مركز المعلومات.
الشيخ، توفيق. ۱۹۸۸. البترول و السياسة في المملكة العربية السعودية، لندن: دار الصفا للنشر و التوزيع.
رياض، نجيب الرئيس. ۱۹۹۸. رياح الشمال: السعودية و الخليج و العرب في عالم التسعينات، بيروت: رياض الرئيس للكتب و النشر، الطبعة الثالثة.
الفضيل، زيد بن علي. ۱۴۲۲. توجهات المملكة العربية السعودية الخارجية في عهد خادم الحرمين شريفين: قراءة في خطب الملك فهد بن عبدالعزيز آل سعود وكلماته، الرياض: مجلة الدارة، السنة السابعة و العشرون، العدد الرابع.
باديب، سعيد. ۱۹۹۴. العلاقات السعودية الايرانية ۸۲-۱۹۲۲، لندن: دارالساقى و مركز الدراسات العربية و الايرانية.
سلطان، عبدالرحمن. ۱۹۹۰. أضواء على الإستراتيجية السعودية، عمان: المؤسسة العربية للشؤون الإستراتيجية.
عبدالرحمن منيف. ۱۹۸۴. مدن الملح: التيه، المؤسسة العربية للدراسات و النشر.
عثمان بن ياسين الرواف. علاقة العروبة و الإسلام و موقف المملكة في قضايا التضامن العربى و الإسلامى، الرياض: داره الملك عبدالعزيز (بحوث)، متوفر على:
<http://www.darah.org.sa/bohos/Data/11/15-1.htm>

غالب، عوض العتيبي. ١٤١٩. المملكة العربية السعودية: مسيرة دولة و سيرة رجال، بيروت: مكتبة المعارف.

سلامة، غسان. ١٩٨٠. السياسة الخارجية السعودية منذ عام ١٩٥٤: دراسة فى العلاقات الدولية، معهد الإنماء العربى.

فؤاد إبراهيم. ٢٠٠٩. السلفية الجهادية فى السعودية، بيروت: دار الساقى.
محمد بن ناصر الجديد. ٢٠١٠. من منظمة أوبك الى منتدى الطاقة... تحد و أفق و توصية، صحيفة الإقتصادية الالكترونية، متوفر على: <http://www.aleqt.com/>

محمد تاج، الدين الحسينى. دور المملكة العربية السعودية فى التنظيم الدولى، الرياض: داره الملك عبدالعزيز (بحوث) متوفر على:
<http://www.darah.org.sa/bohos/Data/11/16-1:htm>

مضاوى، الرشيد. ٢٠٠٩. «السعودية إلى أين؟ (٤)»، مقال نشر فى جريدة السفير اللبنانية، متوفر على: <http://www.modawialrasheed.org>

مطلق سعود المطيرى. ٢٠٠٨. «التوجهات السعودية الاستعادة الاستقرار و الأمن فى الخليج» فى تحديات الأمن القومى و مستقبل الإستقرار فى الشرق الأوسط: حالة العراق و الخليج (الفارسي)، المركز الدولى للدراسات المستقبلية و الإستراتيجية، صص ٧٠-٦٢.

ملكة بكر الطيار. ١٩٩٧. التطور الإقتصادى و الإجتماعى للمملكة العربية السعودية، مركز الدراسات العربى - الأوروبى.

منظمة المؤتمر الإسلامى. ٢٠١٠. نبذة عن منظمة المؤتمر الإسلامى، متوفر على موقع المنظمة <http://www.oic-oci.org/>

وزارة الخارجية السعودية. ٢٠١٠. خدمة الإسلام و المسلمين، متوفر على موقع الوزارة <http://www.mofa.gov.sa/>

وزارة الدفاع السعودية. ٢٠١٠. القطاعات: القوات البحرية الملكية السعودية، متوفر على موقع الوزارة <http://www.moda.gov.sa/>

وضّاح شرارة. ١٩٨١. الأهل الغنيمة: مقومات السياسة فى المملكة العربية السعودية، بيروت: دارالطلبة للطباعة و النشر.

ج - لاتين

Abdullah Elmadani. 2004. "Indo-Saudi Relations 1947-1997: Domestic Concerns and Foreign Relations," PhD thesis, Exeter University. Quoted in Paul Arts & Gred Nonneman(eds.), *Saudi Arabia in the Balance: Political Economy, Society, Foreign Affairs*, London: C. Hurst & Co. (Publishers) Ltd, 2005.

Adeed Dawisha. 2006. "Saudi Arabia's Search for Security, In *Politics and Conflicts in the Middle East*, Routledge.

Anthony H. Cordesman. 2005. *The Middle East Military Balance: Definition, Regional Developments and Trends*, CSIS.

Dany Shoham. 1999. "Does Saudi Arabia Have or Seek Chemical or Biological Weapons?," *The Nonproliferation Review*.

- Global Security, Royal Saudi Land Forces*, accessed in March 12, 2010. Available at <http://www.globalsecurity.org/>
- Gregory F. Gause. 2004. "Saudi Arabia at a Crossroads? Notes From Recent Visit," *Strategic Insights*, Vol. III, Issue 2.
- Henry B. Gonzalez Convention Center. 2009. *The 2006 Saudi Shopping Spree: \$2.9B to Upgrade M1 Abrams Tank Fleet*, available at: <http://www.defenseindustrydaily.com/>
- Hoyt E. Coffee. 1992. *Jubail and Yanbu: Saudi Arabia's Industrial Oases*, Site Selection, Conway Data Inc.
- James L. Russell. 2003. "Political and Economic Transition on the Arabian Peninsula: Perils and Prospects," *Strategic Insights*.
- John R. Bradley. 2005. *Saudi Arabia Exposed: Inside a Kingdom in Crisis*, New York: Palgrave MacMillan.
- Mai Yamani. 2008. "The Two Faces of Saudi Arabia," *Survival*, Vol.50, No.1.
- Modawi Al-Rasheed. 2005. "Circles of Power: Royals and Society in Saudi Arabia," In Paul Arts & Gred Nonneman (eds.), *Saudi Arabia in the Balance: Political Economy, Society, Foreign Affairs*, London: C. Hurst & Co. (Publishers) Ltd.
- Modawi Al-Rasheed. 2007. *Contesting the Saudi State: Islamic Voices From a New Generation*, Cambridge University Press.
- Nawaf E. Obaid. 2000. *The Oil Kingdom of 100: Petroleum, Policymaking in Saudi Arabia*, Washington Institute for Near East Policy Press.
- Prince Saud Al Faisal Bin Abdulaziz Al-Saud. 2005. *Saudi Arabia and the International Oil Market*, The James A. Baker III Institute for Public Policy.
- Programme of Governance in the Arab Region (Pogar), *The Constitution of Saudi Arabia*, <http://www.pogar.org/countries/theme.aspx?t=8&cid=16> accessed: Jan 17, 2010.
- R. Hrair Dekmejian. 1985. *Islam in Revolution: Fundamentalism in the Arab World*, Syracuse University Press.
- Simon Henderson. 2007. "Saudi Arabia: The Nightmare of Iraq," *Policy Focus*, Washington Institute for Near East Policy.
- Stockholm International Peace Research Institute (SIPRI), *The 15 Major Spender Countries in 2008*, accessed in April 5, 2010. Available at: <http://www.sipri.org/>.
- Tamara Cofman Wittes. 2008. *Freedom's Unsteady March: America's Role in Building Arab Democracy*, The Brookings Institution.
- Tim Niblock. 2006. *Saudi Arabia: Power, Legitimacy, and Survival*, Routledge Press.
- Tim Niblock and Monica Malik. 2007. *The Political Economy of Saudi Arabia*, Routledge Press.